



عنوان مراسلات

میرزا جهانگیر خان شیرازی و
 میرزا قاسم خان تبریزی
 طهران نزدیک امامزاده یحیی
 کوچه مسجد قاضی خلخالی
 دیرو نکارنده میرزا علی اکبر خان قزوینی
 شبیه ۲۰ جمادی الاولی ۱۳۲۶ هجری

فاذا نفخ في الصور فلا أنساب بينهم

هفتگی سیاسی تاریخی اخلاق ، مقالات و لوایحی
 که موافقت با مسلک ما داشته باشد با امضا پذیرفته
 میشود در طبع و عدم طبع اداره مختار است ،
 یا کتبهای بدون [نمبر] قبول نخواهد شد ،
 ووجه آبونماز هر کس و از هر جا مقدمتا گرفته میشود

قیمت اشتراك سالانه

طهران دوازده (۱۲) قران
 سایر بلاد ایران هفده (۱۷) قران
 ممالک خارجه دو (۲) تومان
 طهران چهار (۴) شاهی
 سایر بلاد ایران (۵) شاهی

اعلام

(۱) ضامن وجوه آبونماز مشترکین صور اسرافیل در بلاد
 داخله و خارجه و کلای محترم اداره اند
 (۲) اجرت اعلان سطری دو قران ، در صورت تکرار
 تخفیف داده میشود .

ملت و دربار

چند نفر درد بیاله وجود و سفلی ثمرات هستی یعنی
 معدودی از روسی نژادان که ملت آدم پرست روس نیز
 وجود آنها را نسیک هبت و لیکه دامن قومیت خود
 میشمارد چنان دور دربار دولت ایران را احاطه کرده اند
 که برای نفوذ کمترین رایشه احساسات انسانیت سرسوزنی
 هم منفذ و مدخل باقی مانده است .

در صورتیکه ملت ایران با صد سال از قافله دنیا عقب
 مانده ، در صورتیکه دولت ما موازنه پلتهیکی خود را در
 میزان سیاست عالم کم کرده ، و در صورتیکه هر یک

دقیقه وقت ما امروز با مرکب یا جبهات ایران بازی می
 کند ، قریب دو سال است که همین چند نفر منثور حوزه
 انسانیت حواس تمام اولاد ایران را بمرمت خرابکاری
 ها و تصنیف کثافت وجود خود مشغول کرده اند .

هیچ راه نجاتی ملت ایران برای خود پیش بینی نمی
 کند جز اینکه دیواری از زرزالت این دسته جلو آن کشیده
 میشود ، هیچ نسیم روح بخشش و دادی مابین دولت و
 ملت ایران نمی وزد جز اینکه تعین وجود این چند نفر آنرا
 مسموم نماید .

سعادت های خانمانه این چند نفر چنان قلب مقدس
 پادشاه را از فرزندان ایران مضمون کرده و دل ملت را از
 اشفاق پادشاهی جوان که مظان هر گونه خوشبختی ایران
 بود مأیوس نموده که امروز از روی کمال ناچاری ، هم
 که سهون اصلاح مجلس شوروی ، هم نطق و قلم هر خطیب
 بلنغ ، و نویسنده زبردست ، و هم افکار دقیقه مری دیپلمات
 عاشق اصلاح با کمال عجز به بی اثری اقدامات خود

مصرف است .

چرا اینطور شده است ؟ - جواب این چراره
طفل نابالغ ایران بخوبی میدهد .

برای اینکه سی وجد و جهد دولتخواهان^ه این چند
نفر جاگر دولتخواه امضا دولت را در انتظار ملت از
قول ادنی بقالی که حس شرف داشته باشد بی اعتبار تر
کرده است .

دیگر نه هیچ قسم مغلظه ، نه هیچ امضای مهر
بیضا و نه هیچ دستخط آفتاب فقط نمیتواند قلب ملت را
مطمئن و بقای صلح و استدامة مجلس شوری و قانون
اساسی را تأمین کند

ملت خوب میدانند که تا این چند نفر لکه شرف در
دربار معدلت مدار مسلط و مظهر قوای دولت میباشند
گفته از اینکه هیئت دولت اداره حافظ بقا و استقلال
ایران ، و خادم باوفای ملت نیست ، دشمنی است مهیب که هر
روز با کمال سعی و قدرتیکه دارد در اضمحلال این مملکت
و محو نام ایران و ایرانی از صفحه روزگار میکوشد ، و
کیست که این نظر صائب و فکر نایب ملت را تردید
کند ؟

چه در صورتیکه دولت قوه جمع آوری ده هزار
قشون منظم را ندارد ، و قزاقهای دشمنی قوی پنجه
مانند روس سه فرسخ بخاک ایران تجاوز کرده و در صورتیکه
روز آخر اولتیماتوم روس است (یعنی هفت هشت ساعت
بیشتر بشروع جنگ رسمی دولت ایران و روس نمانده
است) و از زایون گرفته تا امریکاهمه ملل
دنیا حواسشان مطوف به بلند شدن این پرده و آدم
پرستهای عالم باعجله هر چه تمامتر چه بتوسط اوراق و چه
بواسطه جرائد و خطابات و چه بوسائل دیپلوماسی مظلومیت
مارا در نظر گرفته و بما معاونت و کمک مینمایند . و تنها
وسيله که برای رهائی و استخلاص ایران و ایرانی باقی مانده
است همان مذاکرات پلتبکی وردو بدل ملائمت و نزاکتهای
بین المللی میباشد ، آیا در سوقت دولتی که امر به بریدن سیم
های تگراف میکنند منیش این نیست که میخواهد رک
حیات ملت را قطع نماید ، ؟ و آیا ملت حق ندارد که
بگوید من یک دشمنی خانگی دارم که با اعدا خارجی همدست
و همدستان شده و اسباب فنا و اضمحلال مرا تهیه و

فراهم میکنند ؟ ! ! !

ملت ایران اگر قصد بقا و دوام داشته باشد و اگر
بخواهد که اولاد خود را ریزه خوار خون اجانب نکرده
دخترهای خود را به کنیزی خانمهای روس و انگلیس نهد
به ترتیب طبیعی امروز از تصفیه داخله خود ناگریز
است . و تصفیه داخله نیز جز بپاک کردن در بار صورت
نخواهد گرفت .

ملت ایران از شمال تا جنوب و از مشرق تا مغرب
مملکت بصدای واحد همین استدعا را دارد ، و حق پرسق
ملل حق شناس عالم را نیز برای گواهی صحت دعاوی خود
حاضر نموده است .

یعنی بصدای نظم امروز در عرصه میدان افکار آزادی
خواهان دنیا فریاد میکنند که دوازده فصل از قانون اساسی
مملکت ما که بقیمت خون ، مال ، عرض و ناموس ما
تحصیل شده است امروز بواسطه خیانت این چند نفر
نقض شده ، و ما حاضریم که با بقیای جان و مال و عرض
و ناموس و بالاخره اثرات وجود خود این دوازده فصل
قانون را مرمت کرده و سلطنت ایران را هم بعدها حقاً
بایر آنها واگذاریم ، یعنی چند نفر لکه دامن شرافت ملت
آزادی خواه روس را که امروز زمام حریت ما را بدست
گرفته و در بار دولت ایران را احاطه کرده اند از در بلودور کرده
و بعد از این شاهنشاه عدالت خواه خود را بی هیچ
حجاب و حائلی سلطان مستقل ایران شناخته کلمه موانع
واسطه بین اعلیحضرت شاه و ملت را جز آنمقدار
که قانون تبیین میکنند از میان برداریم .

در مقابل این درخواست مشروع همان خائنین درباری
و همان چرک های تشریف اخلاق ، و همان میکرب های مضر
صحت اجتماعات بشری برادران قزاق و سرباز مارا جلو
روی ما نگاهداشته و مارا بوجود آنها تهدید میکنند .
یعنی نقشه بی نتیجه دولت روس را که در مقابل ملت
روس کشیده بود میخواهند در ایران تجدید کنند ، ولی
بیکان مادر اینقسمت از پلینک خود اشتباه کرده و از
جاده نیل بمقصود منحرف شده اند .

دولت روس آن دسته از قزاقها را که در جلو
آزادی ملت خود سد قرار میداد در میان
رختهخوابهای فواحش روس تخم گیری کرده و از نطفه های

س راه تربیت نموده بود .
 قزاق روسی پدر خود را نمی شناخت . قزاق روسی
 دین و آئین خود را نمی دانست . قزاق روسی خدای
 آسمان و زمین امپراطور را تصور می کرد .
 آیا عمله در بار از شمال تا جنوب ایران يك نفر
 سرباز یا قزاق سراغ دارند که پدر خود را شناسد ؟
 آیا يك نفر سرباز یا قزاق در این مملکت پیدا می کنند که
 در اعتقادات مذهبی خود راسخ و پایدار نباشد ؟
 آیا يك نفر قزاق یا سرباز سراغ دارند که اهل دیوان را
 ظلمه و سلطنت جائزه را منافی با عقاید مذهبی خودش
 نداند ؟ آیا در میان مسلمانهای ایران یک نفر که هنوز
 اثری از اسلامیت و بوئی از یاقی نژاد در او هست میتواند
 پیدا نمود که به برادر کثی قیام کند .

خائنین در بار فراموش کرده اند که سرباز و قزاق
 ایران امروز با کمال پاکی فطرت و عقیده ثابت مذهبی در
 پای منبرهای عزرا حاضر شده و بعد از سیزده قرن بر مظلومیت
 پیش قدمان اسلام گریه کرده و بر ظالمین نفرین و لعنت
 میکنند . و اینرا هم خوب ملتفت شده اند که شهبان آن
 اولیای دین نیز از فاضل طینت آنها خلق شده و امروز
 در همان مسلك قدم میزنند که بزرگان شان جان خود را در
 آن راه گذاشتند .

آیا ممکن است که قزاق یا سرباز سینههای شهبان علی
 و سادات نبی فاطمه و علمای واجب الاطاعه خود را هدف
 کلوله کرده و برای ماهی شش نومان بدبختی آن جهانی و
 آتش قهر و غضب الهی را برای خود آماده نماید .
 برادران قزاق ما هر چند که بنظام روسی تربیت شده
 باشند ولی هیچوقت دین و ایمان خود را بروسها فروخته
 و مبدانند که خون و رگ و پوست و استخوانشان از نصرت
 همین ملت که امروز عدالت میخواهد و احبای قوانین
 قرآن را مطالبه میباید روئیده است . و هیچوقت صاحب
 منصب روس یا فلان خائن در باری این پولها را از مملکت
 خود برنگردند و برای قسمت کردن بقزاقهای ما
 همراه نیاورده است . برادرهای قزاق ما درست فهمیده اند
 این مواجی را که آنها گرفته و خرج می کنند مال رعیت
 ایران است . و این رعیت همان رعیتی است که تقریباً تمام
 سال را در زیر آفتابهای سوزان و سرماهای سخت گرسنه و

عور زحمت می کشد و رنج می برد تا یکسایه را صد دینار
 کرده مواجب و مخارج برادران نظامی خود را فراهم کند
 و قصدشان از این فداکاری آن است که جان و مال و عرض و
 ناموس و وظفشان در زیر سایه غیرت و جوانمردی همین
 سربازان و قزاقان آسوده بماند نه اینکه در صورتیکه وطنشان
 اسیر دست اجانب شده و دین و مذهبشان بدست کفار
 افتاده برادر های قزاق و سرباز به برادر کثی شروع کنند
 با اینهمه ما حالا برادران قزاق و سرباز خود خطاب کرده
 میگوئیم که اگر شهادت قاب خودتان اینقدر از بی رحمی
 و سنگدلی سراغ دارید که برای زخارف مختصر دنیا برادران
 دینی خود و ذریه رسول خدا و پسرهای فاطمه و پیشوایان
 دین را هدف گلوله کنید ما هم سینه های خود را در
 مقابل تیرهای شما گرفته و هیچ نوع دفاع نخواهیم
 کرد . اما اینرا بدانید که لعنت خدا و نفرین رسول
 و ائمه دین شما را به بدترین حالات مثل اشقیاء
 کوفه و شام عنقریب دوچار انتقام مختارها ، مصعب
 ها ، و عبدالله زبیرها ، خواهد کرد . و گذشته از
 اینکه در دنیا از مال و عیال و اولاد و جان خودتان خیر
 نخواهد دید در آخرت نیز با مخالفین سحرای کربلا و
 شمر و یزید و سنان و خولی محشور خواهید شد .

و ما هم از این جان بازی و فداکاری عاری نداریم
 و هیچوقت نمیگوئیم که چرا ما مغلوب مستبدین و بی دینها
 شدیم زیرا که برادران آذربایجانی و گیلانی و فارسی و
 اصفهانی ما در راهند و عنقریب خواهند رسید . ما میخواهیم
 با بدنهای خود زیر سم اسبهای آنها را نرم و فروش کرده
 و زمین طهران را برای تشریفات مقدم این مهمانهای تازه
 رسیده از خون گلوی خود زینت دهیم . و به آن
 برادر های مهربان بگوئیم و افتخار کنیم که ما هم پیش
 صفان شهدای راه آزادی ، ما هم اولین حامیان دین
 مبین اسلام ، و ما هم اشخاصی که بمقدم مهمانان گرامی خود
 جان قربان می کنیم ، و ما حاضر هستی را بر طبق اخلاص
 می نهم .

بقیه مقاله جناب میرزا ابوالحسن خان
 از نمره قبل
 و چون دخل ما امروز اضافه قابلی ندارد برای

دولت اضافه خرج است باید چیزی بر مالیات بیفزاییم که عین آنرا بمصارف لازمه برسانیم یا باعتبار آن قرض کنیم تا کنون ما یک لفظ مالیات و عوارض دیوانی داشتیم و معنی آن چیاول و غارتگری بود ، اسم اخذ مالیات دیوان ، و رسم بردن مال و خوردن خون مسلمانان و با این حال یقین است که دها از لفظ مالیات وحشتناک میشود ، و هیچ بستی باختیار زیر این بار نا ملایم نمی رود اما دانشمندان قوم میدانند که در دول آزاد مالیات پول یا مالی نیست که یگنفر بهوای نفس خود بگیرد و بمصارف شخصی خویش برساند ، بلکه مالیات پولی است که هر یک از افراد ملت برای مخارج لازمی میدهد که خود از عهده فراهم کردن آن بر نماید ، مانند پلیس و محکمه عدلیه و قشون که هر یک باعتباری حافظ جان و مال افراد است و ادارات علمی و تجاری و فلاحی که اسباب ازدیاد علم و دارائی افراد ملت را فراهم میسازد پس مالیات در دولت مشروطه حکم سهام کپانی خیلی معتبری را دارد ، که چندین برابر قیمت اصلی سهام منافع غیر مستقیم بشخص میسراند ، و بنای مالیات نیز نتیجه لزوم بعضی مخارج است نه آنکه چون مالیات میگیرند مخارجی هم در مقابل آن میترانند ، چنانکه دولت ابتدای هر سال مخارج لازمه آن سال را باز دید مینماید و مطابق آن خرج دخلی هم از مالیههای مختلفه پیدا میکنند و مجموع این خرج و دخل را بتصویب پارلمان میسراند و بعد از تصویب این صورت بود چه را چاپ و منتشر میکنند و از اینجهت دولت درست در حکم شرکتی در مبادی که شرکا را از دخل و خرج خود مطلع مینماید و پیداست که با این ترتیبات دادن مالیات ضرر نیست بلکه نفع کثیر است و بموجب قانون اساسی و لفظ مشروطیت اصول ترتیبات بودجه ما نیز از همین قرار خواهد بود جز اینکه تا کنون گفتگوی طبع و نشر بودجه بمیان نیامده است .

اما کلمه مالیات دو قسم است که یکی را باصطلاح علم ثروت و مالیه مالیات مستقیم و دیگری را غیر مستقیم گویند و مالیات مستقیم عبارت است از سرانه یا عوارضی که بر اشیا متصرفی انسان از قبیل خانه و اثاث الیهت و غیره می بندند و مستقیماً از هر فرد یا هر رئیس خانواده میگیرند و مالیات غیر مستقیم عوارضی است مانند گمرک

که بر اجناس و اتمه مختلفه که برای خرید و فروش است بسته میشود ، و این قسم مالیات را از اینجهت غیر مستقیم میگویند که تاجر مبلغ مالیات را روی جنس مبادازد و با وساطه خرنده جنس در واقع مالیات دولت را میدهد بطور غیر مستقیم یعنی بتوسط تاجر در ضمن خرید جنس .

غرض ازین تعریف آنکه چون میخواهیم مالیهائی اضافه کنیم یا باید مستقیم باشد یا غیر مستقیم و این نکته نیز بدیهی است که مالیات مستقیم یعنی سرانه یا مالیات خانه و غیره دواوی درد امروزی ما نیست ، و شاید دردی نیز بر دردها اضافه کند ، زیرا که درین حالتی پولی و فقر عمومی بسیاری از مردم قوه دادن مبلغی سرانه و غیره ندارند ، و هر تحمل محسوسی گران خواهد نمود و عیب بزرگتر آنست که ما تا کنون اداره مرتبی برای اخذ مالیات مستقیم نداشته ایم و اگر دست باسکار زدیم تاجران ادارات جدید باید دایر کرد ، و گذشته از مطلب بسیار که ممکن است در ضمن آن مطالبها رشته امور بکلی گسته شود معلوم نیست دخلی که امروز از مالیات مستقیم می توانیم برداریم بیشتر خواهد شد یا خرج آن ادارات ، اما حال مالیات غیر مستقیم بکلی بر خلاف اینست ، یاغنی که اولاً چون این قسم مالیات بر اجناس و اتمه وارد مبادی و فقط مقدار مختصری بر قیمت آنها مضافید این تحمل بر کسی محسوس نخواهد شد بخصوص که این مالیات را بر اشیا ضروری نمی بندند ، و اشیا فقنی بر فرض که گران و صعب الوصول شود صرف نظر از آن ممکن است ، ثانیاً چون ما عجالتاً از مالیات غیر مستقیم گمرک را بشنزد داریم و دارای اداره گمرک بالنسبه مرتبی هستیم ، هر روز که این مالیات غیر مستقیم یعنی اضافه گمرکی مقرر گردد میتوانیم شروع باخذ آن نمایم بدون آنکه خرجی از بنیابت اضافه شود زیرا که کار اجزای گمرک چه از هر یک بار جنس یک تومان بگیرند چه ده تومان یکی خواهد بود .

چون با ملاحظه این مقدمات بلا محه قانونی جناب صنیع الدوله نظر اندازیم خواهیم دید که وزیر ما بهترین چاره کار را پیدا کرده و مناسب ترین راهی که باید رفته ، زیرا که تحمل چیزی جزئی بر خرج جای وقتند که برای اضعف ناس تحمل آن چندان دشوار نیست چهار

کرور تومان اضافه دخل برای دولت درست میکنند ، و این دخل را برای ادای قرضی معتنا به محل قرار میدهد ، و پیدا کردن این دخل به تنهایی برای ملت ایران فوزی است عظیم و فوز عظیم تر آنکه گذشته از اصلاح ادارات مصروف مهمی که برای این قرض معین شده ایجاد یک خط راه آهن است ، وبدون انصاف راه آهن چشم و چراغ آبادی است و از توصیف و تمجید مستغنی ، و میتوان گفت که بهمان سرعت حرکت خود یا بیشتر ترقی مملکت را سریع خواهد نمود . هر صاحب هوش با بصیرتی که رساله راه نجات را خوانده باشد دو چیز را بخوبی دانسته است یکی آنکه راه آهن برای ایران و هر مملکت الزم چیزهاست ، و دیگر آنکه وزیر مالیه مادرکار کشیدن راه آهن بصیر و داناست . و این اتفاق با سابقه درستی آن وزیر بصیر و اطلاع او از امور مالیه منتهای خوشبختی و سعادت ما

یک نکته دیگر باقی است که گویا اختفای آن اسباب کمورت ذهن بعضی از هموطنان عزیز ما باشد ، و آن اینست که دول مجاور ما را بنا بر خیال مملکت گیری جدا با این لایحه قانونی وزیر مالیه مخالف دانند البته ما برای عدم تعافل از وظیفه غیرت و وطن پرستی خود باید در خیال خویش دیگران را برای دست اندازی بخاک و آب وطن خود حاضر تصور کنیم و مهیا باشیم که در زیر سیخ آبدار یا گلوله آتشبار جان دهیم و بترك آزادی و استقلال خود بگوئیم ، لکن ترقیات سیاسی عالم میگوید این امر یعنی خیال مملکت گیری همسایگان ما بزور صریح وجود خارجی ندارد و اقدام باینکار نخواهند کرد مگر آنکه ما خود بنفهمیده کاری آنها را وادار کنیم ، درین عصر مقصود از مملکت گیری تجارت است ، و وقتی در صدد گرفتن مملکت بر میآیند که در صورت استقلال آن شوان فایده تجارتی از آن خالص برد ، و هر ملت که دانت نفع او در تجارت با دیگران است بیک اندازه از خطر محفوظ میباشد ، و نکته دیگر اینست که مملکت گیری خرج و ضرر دارد و وقتی میتوان اقدام باینکار نمود که نفع آن بیش از خرج و ضرر آن باشد و همسایگان ما اینقدر میدانند که زحمت و مخارج مطبوع کردن یک قوم تازه بیدار شده کم نیست ، بازی بنا بر آنچه ما میفهمیم و از دانایان میشنویم بملت اوضاع

سیاسی حاله دول مجاور ما نمیخواهند در مملکت ما دخالت مالکانه نمایند ، و اگر کسی هم دخالت بموقع کند و حقوق ملت را سرعی ندارد پیشرفت آن تا زمانی است که ملت حقوق خود را نداند و از مداخله دیگران در کارهای او غافل باشد ، بنا برین اگر زمانی با اضافه گمرك قند و جای مخالفی اظهار شده صریحاً بقصد مملکت گیری نبوده و علت دیگر داشته درین صورت رفع آن بطور دوستانه سهل است ، و امیدواریم مذاکرات دولتی بزودی نتیجه خوبی بمانشان دهد و ما باید به پیشرفت مذاکرات وزرای خود کمک نمائیم باینکه حقوق و مصلحت را که در قلب ماست ظاهر کنیم و یکی از فواید این کار آن است که همین مهل و همراهی ظاهر میکنند که برای این جزئی اضافه گمركی تفاوتی در قند و جای ظاهر نخواهد گردید و ضرری ب تجارت دول همسایه نخواهد خورد چه ما خود بمهل قلبی خواسته ایم چیزی بر خرج خویش تحمیل نمائیم و بر خلاف شاید الفهم نیافتن اینکار بیشتر ضرر وارد آورد

در اینجا مناسب است که چند گله بطور جمله معترضه برای آگاهی همسایگان خود اظهار داریم ملت ایران با هیچیک از دول اروپا بلکه تمام دنیا بستانای دشمنی و مخالفت ندارد ، بلکه نسبت بمعضی کمال دوستی و حق شناسی دارد لکن چنین بنظر میاید که رد و قبول اضافه گمركی حکم فنا و بقای ملت ایران است ، چه ما امروز بترتیب معمولی دولتی نمیتوانیم مالیات مستقیم بگیریم و فعلا مالیات غیر مستقیم ما منحصر بگمرك است و اگر از اضافه کردن آن ممنوع شدیم ، دیگر بطریق رسمی معمولی کاری نمیتوانیم بکنیم ، و شاید ناچار شویم که بخو جائفشانی و گذشت از مال و جان در حفظ وطن خود بکوشیم یعنی هر کدام هر چه میتوانیم و تا هر وقت میتوانیم بدوات خود کمک مالی کنیم و برای این مقصود مجبوریم حتی المقدور از خرج خود بکاهیم و اول ضرر اینکار بقند و جای و بعضی مال التجاره های دیگر خواهد خورد ، پس اگر ما وقتی جای نخوردیم و بعضی امتنه دیگر نخریدیم برای دشمنی و لجاج با هیچ دولتی نیست ، بلکه از روی استیصال است در کار حفظ وطن خود ، یعنی اصلاح امور خویش و ناچاری از فراهم کردن پول بکاستن مخارج شخصی

و باز در هر صورت روابط دوستانه خود را با سایر ملل نگاه خواهیم داشت
 باز برویم بر سر اصل مطلب خود گذشته از لزوم اظهار همراهی کامل خویش با خپال دولت یا وزیر مایه درین مورد که اهمیت آنرا دیدیم باید نگذاریم کار گذاران دولت ما ذره سست شوند و از شوق و ذوق نیفتند و خورده خورده تکاهل بورزند . پس باید مذاکره این مطلب یعنی اضافه گمرک قند و چای و ترتیب کشیدن راه آهن را نگذاریم بهیچوجه خاموش شود و از هر وقت و از هر

طرف که بتوانیم از راه صحیح قانونی اقدام کنیم . و فعلاً درین دفعه اقدام خود را باین نحو قرار دهیم که عریضه به پیشگاه مجلس مقدس شورای ملی معروض داریم حاکی از کمال اشتیاق ملت بانجام این مقصود مهم ، و ضمناً استدعا نمائیم که تا هر اندازه که میتواند ما را از نتیجه اقدامات دولت مطلع سازند ، و از وزرای معظم ما خواهش کنند که از جانب کار گذاران دولت درینکار هیچگونه تکاهل نشود تا هر چه زود تر ممکن است این تشنگان را باب رسانند .

﴿ اخبار عراق عرب ﴾

از گفتنی و شنیدنی های عراق عرب در این ازمنه ورود سید اکبر شاه روضه خوان شیرزای یا سردار توپخانه و یامهلوان و سرهنگ زورخانه ، ناشر استبداد ، و راه نمای طریق عناد ، و دامن زن آتش فتنه و فساد کرمائشاه است که در پنجشنبه ۲۳ صفر وارد کربلای معلای شده و شب جمعه ۲۴ در صحن شریف حضرت خامس (ع) پشت حرم فردوس شیم منبر رفته و خدام حرمین شمع وار با دل سوخته و سینه کباب و جگر پرشته که از قلت مداخل و نیامدن زوار داشتند و عنوان مشروطه و تأسیس شورای کبرای اسلامی و اتفاق عدول مؤمنین و اجتماع نقات مسلمین را قرین زندقه و شقیق الحاد و توأم کفر میدانند و ورود این بهلوان را علاج درد و شفای مرض و مرحم این جراحات بی پولی دانسته بوی گرد آمدند . همگی یک تن بجنون وار بوصال لیل معشوقه خویش رسیده ، دل دادند و قلوب گرفتند و از غایت شادی گوشها ریخته چپانیده دهنها را باز نمودند و بواسطه قرب مخرج همه حرفهای آبدار بهلوان را از راه دهن و بینی بلع نمایند هنوز شروع نکرده خرمگسان دور معرکه را گرفتند ، سیدنا چون معرکه را گرم و مشتربان را نرم دیده آن زبان بسته هم بزبان آمده مهر نطق دان را شکسته و آبان ملا سلیمان باز شد بعد از بسم الله نطق کردند : ای بابا ای مردم که خدمت امام نشسته اید بدانید من چگونه متبرم نه چسبیده آن (یعنی آنچه که من یاد گرفته ام از کتاب نیست همه را در پای منبر هافرا گرفته ام از زبان بزبان و از سینه بسینه نه من تنها حامل این گنجینه ام بلکه همه قبیله من بر این شیوه مرضیه هستند علوم مالذنی است ، نه مکتب رفته ام و نه درس خوانده ام ، نه عربی میدانم نه خواندن فارسی را میتوانم امی هستم هر چه یاد دارم از شکم مادر آموخته ام احادیث من جملگی

بجناب نقیب السادات عم اکرم منتهی است ایشان نیز از شاگردهای نمره اول یامنبر خوان جد والا گهر یاد گرفته اند بحمد الله در خانه های طایفه ما یک جلد کتاب حدیث یافت میشود مگر چند جلد [طوفان البکاء] و [جوهری] و [حله جبری] و [الف لبلا] و [خاور نامه] اگر چه حقیر تا حال یک کله از آنها را هم نخوانده ام لکن بحمد الله محتاج نیستم این سینه پر از علوم است) شروع کرد بوعظ و حکایت ، موسی و قارون و غرق شدن قارون بزمین و خطابات فارسی بموسای کلیم الله یعنی موسی خواستن زمین در اطاعت او باشد خداوند گفت تو نمی توانی الحاح کرد مستجاب شد حکم به بلع قارون کرد بعد پشیمان شد و وحی رسد به به من بتو لگفتم که نمیتوانی ، عرض کرد خدا یا توبه کردم خطاب رسد [چوخ دانشما] بعد زنی پیدا شد سبزه نام تا آخر حدیث بعد طعن بر علما و حجج الاسلام و لمن بر مشروطه خواهان و آیین گفتن خدام در قدح مشروطه ، مپگفت ، ای ملعون گفش یاریسی ، کلاه یاریسی اطاق و کالسکه یاریسی ، ای ملعون دین هم یاریسی ؟ ! مذهب هم یاریسی ؟ ! اعتقاد هم یاریسی ؟ ! باری شب اول از دحام زیاد شد همه زیاد و قال و قبل پیدا شد جمعی بحماییت حجج اسلام بر آمده خدام مصمم شدند که هر که اسم مشروطه ببرد و حمایت از علما نماید کتک بزنند برخی از ذوات شریفه از کبفیت مطلع و بنایب ایران اطلاع دادند نایب محض خوف از بروز فتنه و فساد بمتصرف پیغام داد که این سید بواسطه تجری بر علما و سر منبر رفتن و حمایت جمعی از علما قهراً موجب فساد خواهد شد باید

رسماً او را از منبر رفتن منع کنی متصرف فرستاد نزد کلیددار که سپید در صحن منبر نرود چون از صحن شریف مایوس شدند سپید محمد مهدی به سپید کلطم روضه خوان که در چکبکگی منبر به اکبرشاه سمت استادی دارد و هر دو دارای علم لدنی و درجه ائمت دارند در خانه خودش مجلس ترتیب داد سپید هاشم سپید فتح الله نیز مجلس دیگری سپید . . . نیز مجلس ثالثی اکبرشاه را هر روز سه مجلس سر منبر کرده دو روی حلقه میزدند و در ضمن مشغول کار بودند . اکبرشاه با جهت خدام نرود متصرف کربلا رفته اظهار کرد که من از علمای طهران و مجتهدین هستم اینجا هم بعد از روضه سلطان را در دعا بشاه عجم مقدم داشتم از این جهت نایب بمن عداوت کرد و حال آنکه من در طهران حضور ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه بعد از روضه حضرت سلطان را بشاهان عجم تقدیم میداشتم متصرف سست شد خواست اذن بدهد لکن خدام خط دیگری کردند (قبه دارد)

﴿ قابل توجه اولیای دولت ﴾

چون دوره حاکمه مشروطیت که میتوان بدایت عهد عدالت شمرد در کمال حریت اظهار هر خیالی را بجز خود اجزاء مینهد تا بتصفیه و جلو گیری آن پرداخته شود لذا دو فقره خبانت اشکارا که این بنده مطلع ذیلا بعرض میرسانم (اول) چنانکه تیول و غصب حقوق از اولین شرایط دوره استبداد بود و اینک بحکم قانون مقدس مجلس شورای ملی شهادت ابراهام رفع شده کمان میبکیم که غالب مردم در حال اولیه خود باقی هستند من جمله ترتیب حقوق و وظایف طایفه قاجار به است که محمد علی خان اعتماد قاجار بهمدستی رضاخان مجدالاشرف و چند نفر از رؤسای قاجار حقوق متوفیات قاجار بهرا از سنه توشقان بیل تا کنون چه در حق خودشان چه در باره اولاد و بستگان و گریه های خانه شان من غیر حق برقرار کرده و دیناری بپای ماندگان متوفیات ترحم نکرده اند دلیل بر صدق عرض حال دفتر دولت علیه ایران است اگر رجوع بشود معلوم خواهد شد که اعتماد قاجار در سنه ۱۳۰ شصت تومان مواجب داشته و امروز خود و اولادش دارای سه هزار تومان شده اند که آه و ناله بیچاره صاحبان متوفیات بعرض اعلی میرسد و هکذا پس از چهار سال تحسن در منزل حضرت اشرف آقای عضدالملک بیست هزار تومان برای حقوق طایفه فصول شده و سه هزار تومان آن از میان رفت و اسم بیچاره عضدالملک را خائنین بدنام کردند البته وزارت مالیه در استرداد حقوق مغضوبه صاحبان متوفیات بذل توجیبی خواهند فرمود که کافی السابق معمول نشود .

(دوم) از زمان قدیم مرسوم این بوده است که هر رئیس از ایل دو لالو می مردم شغل ریاست او را به پسرش واگذار می کردند نمی دانم چطور شد که بعد

از فوت حاجی محمد حسینخان این ارث بمحمد علی خان اعتماد قاجار رسیده و ریاست را بدون قانون معمول ضبط کرد و باز می دانم که این حق مشروع از مرحوم پدرشان یعقوب علی خان یا از خالوی محترمشان نایب جواد قزوینی بمحمد علیخان عاید شد بدیهی است که رئیس محترم ایل قاجار و مخصوصاً اعلیحضرت اقدس همایونی قراری در کلبه این ترتیبات مقرر خواهند فرمود که پیش از این با پیش آمد های قانونی ایران اقدام باین سرقت ها نشود و حقوق این ایل باقی بماند امضا محفوظ

چرند پرنده

ای بابا ! برو پی کارت ، برو عقلت را عوض کن مگر هر کسی هر چی گفت باید بلور کرد ؟ پس این عقل را برای چی توی کله آدم گذاشته اند . آدمیزاد گفته اند که چیز بفهمد ، اگر نه میگفتند حیوان .

مرد حسابی روزی بیست من برنج آب میریزد ، روزی دست کم دست کم که دیگر از آن کمترش نباشد ده تومن دهشاهی و پنجشاهی مایه میرد ، اینها برای چه ! برای هیچ و پوچ ؟ ! می می ! تو گفتی و من هم بلور کردم ، این کله را می بینی ؟ این کله خیلی چیزها توش هست ، اگر حالا سر پیری من هم عقلم را بدم دست جاهل ماهر ها من هم مثل آنها میشم که .

مردیکه يك من ریش توی روش است به بین دیروز بمن چی میگورید میگورید : دولت میخواهد این قشون را جمع کند مجلس را توپ به بندد ، خدا يك عقلی بتو بدهد يك پول زیادی بمن ، آدم برای يك عمارت پی و پلچین در رفته از پشت دروازه طهران تا آن سر دنیا

اردو میزند ؟ آدم برای خراب کردن يك خانه پوسیده عهد سپهسالاری اقتدر علی بلند ، علی فیزه ، لبوعی جگرکی ، مشتی ، فله و جمال خبر میکنند ؟ به به ؟ احمقی گفت و ابلهی باور کرد ، خدا پدر صاف صادق بچه های طهر انرا بیا مرزد .

یکی دیگر میگوید شاه میخواهد اول با این قشون همه باغ شاه را بگیرد ، بعد قشون بکشد برد مهر آباد را بگیرد بنگی امام را بگیرد و بالاخره همه ایران را بگیرد ؛ من میگویم مرد ! آدم يك چیز را نمیداند ، خوب بگوید نمیدانم دیگر لازم نیست که از خودش حرف در بیارد . شما را بخدا این را هیچ بچه باور میکنند که آدم پول خرج بکند ، قشون قشون کشی بکنند لك و لك بیفتد توی عالم و دنیا ، که چه خبر است میروم مملکت خودم را که از پدرم بمن ارث رسیده و قانون اساسی در خانواده من ارثی کرده از سر نو بگیرم ؟ این هم شد حرف ؟

والله اینها نیست ، اینها پولتیک است که دولت میزند . این ها نقشه است ، این ها اسرار دولتی است . آخر بابا هر حرفی را که نمیشد عالم و آشکار گفت . من حالا محض خاطر دل قایمی بضی و کبل ها هم شده باشد میگویم ، اما خواهش میکنم . مرگ من . سیبل های دخورا تو خون دیدید این مطلب را بفرنگیها نگوئید که بر دارند زود بتویسند بمملکت هاشان و نقشه دولت ما را بهم بزنند . میدانید دولت میخواهد چه بکند ؟ دولت میخواهد این قشون را همچو یواشکی بطوریکه کسی نفهمد همانطوریکه عثمانی باسم مشروطه طلبهای وان قشون جمع کرد و يك دفعه کاشف بممل آمد که میخواهد با روسیه جنگ کند . دولت ما هم میخواهد یواشکی این قشونها را باسم خراب کردن مجلس و گرفتن سبد جمال و ملک و هر چه مشروطه طلب یعنی مفسد هست جمع کند . درست گوش بدهید به بنبدمطلب از کجا آب میخواورد ها . آنوقت اینها را دو دسته کند يك دسته را باسم مطیع کردن ایل قشقائی و بختباری بفرستد بطرف جنوب . یکدسته را هم باسم تسخیر کردن آذربایجان بفرستد بطرف شمال . آنوقت یکشب توی تاریکی آندسته اولی را در خلیج فارس یواشکی بریزد توی ده بیست تا کرچی و روانه کند طرف انگلیس و از اینطرف این یکی دسته را هم همین طور آهسته و بی صدا باز دمدمه های صبح قلقلک و بار و بنه

سفره نان و هر چه دارند باز کنند روی چهل پنجاه تا الاغ و از سرحد جلفا از بیراهه بفرستد بطرف روسیه . آنوقت يك روز صبح زود ادوارد هفتم در لندن و نیکلای دویم در پترزبورغ بیکدفعه چشمهاشان را وا کنند به بینند که هر کدامشان افتاده اند گیر بیست تاغلام قره جه داعی . والله خدا بیفش را بپرا کند ، خدا دشمنش را فنا کند . اینهم نقشه شاپشال است که کشیده اگر نه عقل ما ایرانیها که باین کار هانمیرسبند که .

شيطان میگوید هر چه داری و نداری بفروش بده این سرباز هادر این سفر مال فرنگ برات بیارند ، برای اینکه هم کرایه ندارد هم گمرک . صد تومنش سر میزند به بانصد تومن . خدا بدد برکت . بگدل هم میگویم خودم برم . اما باز میگویم نکند شاپشال بدش بیاد ؟ برای اینکه فکر میکنند بگوید این بد ذات حالا پاش فرنگستان رسیده آنجا هارا هم مشروطه خواهد کرد . بگری خدا سفر همه شان را بی خطر کند . (دغو .)

اعلان

محل توزیع جریده صور اسرافیل خیابان ناصریه جنب مدرسه دارالفنون منازعه های جناب امیر معظم

اعلان

کتاب شرح حالات حضرت امام زین العابدین (عم) از کتب ناسخ التواریخ تألیف مرحوم سپهر بزرگ که در صحت سند و فصاحت بیان مستغنی از توصیف است . . . باقدا م و اهتمام ستالاه دودمان دانش جناب مورخ السلطنه و از اثر همت جناب حاج زین العابدین ققی اوف محض ترویج دین مبین اسلام در بادکوبه باسلوبی مطبوع بطبع رسیده و در این روزها بطهران آورده اند البته دانشمندان موقع را غنیمت شمرده این در گرانهارا در بیسجه کتاب فروشان خواهند یافت

اعلان

خاطر آقایان محترم را زحمت افزا میشود این پنده سالها در اسلامبول مشغول به تحصیل خامه دوزی و ابریشم و گلابتون و پشم دوزی بوده است حال هر يك از آقایان ذوی الاحترام مایل باشند رجوع بمنزله سید حسین طاهر اف در خیابان ناصریه روی خانه حکیم مرتضی نموده همه قسم از روی نقشه های خارجه بطریق دلخواه و به قیمت مناسب دوخته میشود . سید حسین طاهر اف قلاب دوز